

تحلیلی در مورد باور های انگیزشی و نگرشی در دانش آموز دانشجویان دوره

کارشناسی در زمینه ی یادگیری زبان

چکیده

نگرش ها و باور های انگیزشی به عنوان یکی از پیش نیاز های مهم برای یادگیری زبان در نظر گرفته میشود بنابراین هر دوی این موارد باید در این روند یادگیری در نظر گرفته شود. این مطالعه بر روی بررسی باور های انگیزشی دانشجویان و نگرش آن ها نسبت به یادگیری زبان از نظر جنسیت، درجه ی درسی و متغیر دپارتمان درسی، بررسی شده است. تعداد کلی 447 دانشجو در این تحقیق شرکت کرده اند. ابزار اندازه گیری مورد استفاده نیز مقیاس نگرش نسبت به زبان بود که این مقیاس متمرکز بر یادگیری زبان میباشد و همچنین مقیاس برنامه های راهبردی انگیزشی برای یادگیری زبان و بررسی آن به کمک پرسش نامه برای بررسی برنامه ها و انگیزه ها انجام شد. داده های جمع آوری شده با استفاده از همبستگی پیرسون، تست t و ANOVA یک طرفه بررسی شد. یافته های این مطالعه به این صورت عمومی سازی شد: یکی از یافته های این مطالعه این است که یک رابطه ی محسوس بین برنامه های انگیزشی دانش جویان و نگرش آن ها وجود دارد که این رابطه خود تنظیم نیست. تفاوت زیادی بین برنامه های راهبردی انگیزشی و نگرش ها نسبت به یادگیری زبان بین جنسیت و درجه ی علمی وجود ندارد. اما از نظر دپارتمان ها، تفاوت های محسوسی بین این دو پارامتر مشاهده میشود. بعضی از کاربرد های مفید این تحقیقات و یافته های آن در این مطالعه مطرح شده است تا بتوان از آن برای تحقیقات و بررسی های آتی استفاده کرد.

کلمات کلیدی: یادگیری زبان انگلیسی، نگرش، باورهای انگیزشی، دانشجویان کارشناسی

مقدمه

در صورتی که تعداد زیادی از تحقیقات در مورد یادگیری زبان را در ترکیه بررسی کنید، مشاهده میکنید که آموزش زبان یکی از مشکلات مهم در ترکیه است و این مشکل از همان ابتدای آموزش زبان در ترکیه وجود داشته است؛ اما،

میتوان گفت که این مشکل به عنوان یکی از مشکلات آموزشی مطرح میشود که از روش های گزینش، برنامه های آموزشی، تکنیک ها و مواد آموزشی ایجاد میشود که این بحث های سنگین ایجاد میشود که چه روش و یا مواد آموزشی میتوانند بهترین نتایج را ایجاد کنند. در طرف دیگر، در صورتی که این مشکل را بتوان در طرف زبان آموزان رفع کرد، قطعاً باید در مورد کارایی یادگیری بحث کنیم. این کارایی را میتوان با استفاده از یادگیری فعال رفع کرد. **Açıkgöz** (2007) یادگیری فعال را به عنوان روند یادگیری معرفی میکند که در آن علم آموز به صورت مسئولیت پذیر روند یادگیری خودش را به عهده میگیرد و این فرصت به او داده میشود تا در مور ابعاد مختلف روند یادگیری و تنظیم خودش، تصمیم گیری کند؛ و در این روند علم آموز مجبور میشود تا از توانایی های ذهنی خودش در وظایف سخت استفاده کند. Zimmerman خود تنظیمی را در این روند به عنوان یک روند یادگیری فوق فعال تعریف میکند که در این روند توانایی های یادگیری علم آموز به توانایی های آکادمیک تبدیل میشود، در نتیجه در این دیدگاه یادگیری واکنشی از آموزش نخواهد بود بلکه نتیجه ی تلاش خود فرد است. اوم همچنین خود تنظیمی را به عنوان شرکت در یادگیری به صورت فعال از نظر ابعاد فرا شناختی، انگیزش و رفتار تعریف میکند. این تعاریف میتوانند دیدگاه روشنی نسبت به مشکلات آموزش زبان در ترکیه برای ما فراهم کنند. یک زبان آموز ممکن است علاقه و یا پیش زمینه ای نسبت به وظیفه اش نداشته باشد. به صورت مشابه، دو زبان آموز در یک کلاس زبان انگلیسی سطح توانایی مختلفی در انتهای آموزش ها دارند. بنابراین، آموزش دهنده در کلاس مسئولیت تقویت توانایی های خود تنظیمی زبان آموزان را داشته و باید به آن ها کمک کند تا خودشان را پیش ببرند. Zimmerman همچنین بیان میکند که انگیزش یکی از عوامل مهم در روند یادگیری زبان آموزان، علاوه بر خود تنظیمی، میباشد. به نظر میرسد که این موضوع از قبل روشن و واضح است؛ زیرا کسی میتواند خودش و فعالیت هایش را تنظیم کند که واقعا این موضوع را بخواهد. بر اساس Nakata، آموزش دهنده باید پیشینه ی زبانی زبان آموزان، سبک های آموزشی مناسب و برنامه های مناسب و نگرش آن ها نسبت به زبان، باور های انگیزشی و غیره را بداند. با بیان این موضوع زبان آموزان و آموزش دهنده باید به هم اعتماد کنند زیرا دانش آموزان مایلند که زمانی که فعالیت های تدریسی جدیدی توسط آموزش دهنده استفاده میشود، احساسات ویژه ای را تجربه کنند. Nakata همچنین بیان میکند که کمبود انگیزش را میتوان با کمک به زبان آموزان

در یافتن معانی در روند تدریس، حذف کرد. به طور مشابه، Kuhl انگیزش را به عنوان مشکلی از روانشناسی میدانند و پیشنهاد میدهد که انگیزش همیشه اعتبار داشته و باید بیشتر از اهداف و یا دیگر ابعاد شناختی مانند انتظارات، باور ها و ارزش ها به آن رسیدگی شود. این موضوع ما را مجبور میکند تا بررسی دقیق تری در مورد آموزش زبان در ترکیه در زمینه ی خود تنظیمی، باور های انگیزشی، و نگرش و رابطه ی این موارد با یادگیری زبان داشته باشیم.

مروری بر مقالات

خود تنظیمی

تعداد محسوسی از تحقیقات نشان داده اند که خود تنظیمی یکی از موضوعات بسیار مهم در تحصیلات است تعریف های مختلفی از خود تنظیمی توسط بسیاری از محققان ارائه شده است. به عنوان مثال Zimmerman خود تنظیمی را به عنوان روندی برای به دست آوردن اهداف شخصی تعریف میکند که افکار، احساسات و فعالیت های فرد به گونه ای تنظیم شده است که به هدف برسد

یکی دیگر از تعریف های خود تنظیمی به عنوان اهداف شخصی تعریف میشود که توسط خود شخص مشخص شده است و یکی از روند هایی است که فرد سرپرسی آن را در زمینه ی شناخت، انگیزش و رفتار دارد. بر اساس این تعریفها، علم آموز ها به صورت فعال در روند یادگیری نقش دارند و خودشان روش یادگیری خودشان را مشخص کرده و آن را کنترل میکنند. به نظر میرسد که این موضوع بسیار مهم است زیرا آن ها در مورد روند یادگیری خودشان، اطلاعات کسب میکنند. علاوه بر این، علم آموزانی که میتوانند خود تنظیمی را انجام دهند نقاط ضعف و قوت خودشان را در زمینه های علمی میشناسند و ازین رو میتوانند برنامه هایی را برای خودشان بچینند تا بتوانند مشکلات را رفع کنند. بر اساس Zimmerman، علم آموزان خود تنظیم رفتار ها و برنامه های خودشان را دارند تا به اهداف خودشان دست پیدا کنند؛ علاوه بر این، آن ها میتوانند رفتار و برنامه های خودشان را در صورتی که نتوانند به اهداف تعیین شده برسند، بر اساس فیدبک های انگیزشی، رفتاری و شناختی تغییر دهند. آن ها همچنین میتوانند بر اساس فیدبک های تأثیری، شناختی، انگیزشی و رفتاری رفتار و برنامه های خودشان را برای رسیدن به اهداف اصلاح کنند. تفاوت های فردی در یادگیری وجود دارد که این تفاوت ها بسیار مرتبط با توانایی های خود تنظیمی است زیرا هر فرد الگو های

مختلفی در تاثیر در روند یادگیری خودشان دارند. Fröhlich و Bialystok عوامل شخصی مانند ویژگی های شخصی تاثیر ویژه ای دارد که مرتبط با عوامل انگیزشی و نگرشی میشود. در این جا، میتوان مشاهده کرد که تا حدی که یک فرد بتواند یک زبان را یاد بگیرد، سطح یادگیری اش بسیار مرتبط با توانایی اش برای انتخاب و نظارت بر روند یادگیری خودش است. Padwick بیان میکند که برای یک زبان آموز بسیار مهم است که انگیزه و نگرش مثبت لازم را نسبت به زبان خودش داشته باشد و آن را از ابعاد روانشناختی و اجتماعی در نظر داشته باشد.

باور های انگیزشی و یادگیری

Pintrich یادگیری خود تنظیمی را به عنوان روند های پویا، و مولد و سازنده تعریف میکند که در این روند علم آموز ها میتوانند بر روند یادگیری خودشان نظارت داشته و انگیزه ها و رفتار و شناخت خودشان را کنترل کنند. Schunk و Zimmerman نیز بیان میکنند که تا حدی که یک علم آموز بتوان خودش را تنظیم کند، تا همان حد نیز میتواند به دست آورد های آموزشی برسد.

تنظیم خود ابعاد مختلفی دارد مانند شناخت، انگیزه و رفتار؛ ازین رو این موضوع را باید کامل و دقیق بررسی کرد. افکار، باور ها و قضاوت های دانش آموز نسبت به محیط اطراف و انگیزه ها، باور های اطراف وی هستند. دانش آموزان این باور ها را از طریق قرار گرفتن در معرض تجربه های یادگیری ایجاد میکنند و معمولاً این باور ها متعلق به ناحیه ای خاص میباشد. دست آورد های آموزشی نیازمند باور های انگیزشی است و این باور ها ارتباط نزدیکی با هم دارند. همانطور که توسط Pintrich, Smith, Garcia و McKeachie بیان شده است که برنامه ریزی، نظارت، و تنظیم سه المان هستند که خود تنظیمی فرا شناختی را ایجاد میکند. هدف گذاری ها برای مواد آموزشی، نیازمند طبقه بندی مواد و تغییر بین برنامه ها مطابق با تاثیر و ویژگی های دانش آموزان با سطح بالایی از برنامه های خود تنظیمی میباشد. چند المان بنیادی در باور های انگیزشی وجود دارد، مانند ارزش وظیفه، کارایی شخصی، استرس امتحان، و هدف محور بودن. Inquiries تاکید میکند که باور های انگیزشی میتوانند تاثیر مثبت و منفی داشته باشند؛ اما، زمانی که دانش آموزان این باور ها را شکل دهند، دیگر تغییر آن ها بسیار سخت خواهد بود. Bandura پیشنهاد

میدهد که خود تنظیمی باید از ابعاد مختلف بررسی شود زیرا این موضوعات در دامنه های مختلف متفاوت هستند و معمولا در مورد ارزیابی دانش آموزان نسبت به عملکرد آتی آن ها میباشد.

Zimmerman, Bandura, و Martinez- Pons (1992) نشان داد که سطح خود تنظیمی در یادگیری های مبتنی بر این روش به صورت مستقیم متناسب با حس اعتماد به نفس آن ها به صورت آکادمیک میباشد. دانش آموزانی که سطح بالایی از کارایی را در خودشان ایجاد کرده اند، سطح بالایی از یادگیری خود تنظیمی را دارند؛ و نسبت به چالش های آکادمیک باید از آن ها پشتیبانی شود و آن ها تمایل دارند تا مسائل پیچیده را نسبت به دانش آموزانی که سطح پایین تری از خود کارایی را دارند، بیشتر حل کنند. مشخص شده است که کارایی شخصی یکی از مهم ترین موضوعات در عملکرد آکادمیک میباشد. Pajares گزارش داده اند که انتخاب فعالیت ها توسط دانش آموزان، تلاش و پشت کار را میتوان از طریق کارایی شخصی مشخص کرد. باور ها در زمینه ی کارایی شخصی مشخص کننده ی خروجی های انگیزشی است که در نتیجه ی آن ها دانش آموز فعالیت ها، تلاش ها و پشت کار خودش را مشخص میکند. تلاش زیاد در دانش آموزانی که کارایی شخصی بالایی دارند دیده میشود و معمولا این افراد تلاش بیشتری را نسبت به کسانی که اعتماد به نفس در توانایی ها و مهارت هایشان ندارند، انجام میدهند.

تحقیقات نشان داده است که دانش آموزان به صورت درونی و بیرونی انگیزه میگیرند. به کسی گفته میشود که به صورت درونی انگیزه میگیرد (هدف محور بودن ذاتی) که او اهداف خودش را برای هدایت خودش در زمینه ی اجرا و یادگیری مشخص میکند بدون این که نیاز به فشار و یا اجبار خارجی باشد. در طرف دیگر، به کسی گفته میشود که به صورت خارجی انگیزه میگیرد (هدف محور بودن غیر ذاتی) که او اهداف خودش را به خاطر هدایت خارجی و نوعی فشار خارجی، معین میکند. Pintrich یافته است که دانش آموزان زمانی که انگیزش داخلی بیشتری داشته باشند میتوانند دست آورد های آموزشی بیشتری داشته باشند.

یکی دیگر از عامل های موثر که بر روی انگیزش تاثیر دارد، نگرانی امتحان است. نگرانی امتحان را میتوان به عنوان پیش بینی نتایج منفی در امتحانات دانست که شامل وضعیت های شناختی، احساسی، فیزیولوژیک و رفتاری میشود. دانش آموزانی که نگرانی زیادی نسبت به امتحانات خودشان دارند از نظر انگیزه ها و توانایی های مطالعاتی، نسبت به

دیگر دانش آموزانی که نگرانی کمتری دارند، متفاوت هستند. بیشتر تحقیقات نشان می‌دهد که پیش بینی نتایج ضعیف در تست‌ها و در واقع ضعیف امتحان دادن ویژگی‌هایی هستند که در دانش آموزان نگران دیده می‌شود. این موضوع، نگرش و خودتنظیمی را میتوان با کنترل نگرانی امتحان با مداخله‌های مناسب، کاهش داد.

نتایج قبلی نشان داده است که موفقیت اکادمیک به صورت مستقیم متناسب با برنامه‌های انگیزشی است به این صورت که انگیزه‌ی ضعیف موجب نتیجه‌ی ضعیف می‌شود. در کنار برنامه‌های انگیزشی، مشخص شده است که خودتنظیمی نیز میتواند موجب بهبود دست‌آورد‌های آموزشی شود.

یادگیری زبان و انگیزش

Gardner انگیزه‌های یادگیری زبان را به سه قسمت تقسیم کرده است - تمایل برای یادگیری، تلاش برای یادگیری و داشتن نگرش مثبت نسبت به روند یادگیری زبان. Gardner همچنین بیان میکند که دو نوع انگیزه‌ی دیگر برای یادگیری زبان وجود دارد: انگیزه‌ی جامع و انگیزه‌ی ابزاری که وی می‌افزاید دانش آموزانی که خودشان را به صورت ابزاری برای اهداف عملی و علمی انگیزش میدهند، میتوانند این کار را در زمان یادگیری زبان نیز انجام دهند؛ در طرف دیگر، دانش آموزانی که خودشان را به صورت کلی و جامع انگیزه میدهند زبان را برای یادگیری و یا برای کنجکاوی مطالعه میکنند. بر اساس Gardner و Lambert (1972)، دانش آموزانی که به صورت جامع انگیزه پیدا میکنند زمان بیشتری این انگیزه را نگاه میدارند و مهارت‌های زبانی آن‌ها بیشتر میشود.

Dornyei همچنین بیان میکند که باورهای انگیزشی در مورد یادگیری زبان دوم شامل سه بخش است که او در مورد تصویر کسی که میخواهیم به آن تبدیل شویم سخن میگوید که در واقع باید فاصله مان با آن شرایط را کم کنیم؛ کیفیت‌های متاثر از تداخل‌های خارجی را میتوان به صورت انتظارات و نتایج در نظر گرفت؛ و امان‌های ارائه شده در تنظیمات یادگیری میتوانند مدرس، برنامه‌های یادگیری و غیره باشد. در نتیجه، تعدادی از این مطالعه‌ها نشان میدهد که انگیزه تاثیر زیادی بر روی یادگیری زبان دارد. میتوان گفت که در میان عامل‌هایی که در بالا مطرح شد، موارد خارجی معمولا از محیط اطراف و یا جامعه‌ی جهانی می‌آید و معمولا انگیزه‌های زبان آموز را ایجاد میکند.

یادگیری زبان و نگرش

نگرش‌ها نشان‌دهنده‌ی افکار فرد در مورد یک سوژه بوده و فرد میتواند با نگرش‌هایش نشان دهد که در مورد یک موضوع و یا اعمالش نسبت به آن موضوع را نشان دهد. مانند خودتنظیمی و انگیزش، نگرش‌ها نیز به ما سر نخ‌هایی در مورد روند یادگیری زبان میدهد. نگرش مثبت و یا منفی نسبت به یادگیری زبان میتواند نتایج مثبت و منفی در این روند ایجاد کند.

Wenden بر این باور است که نگرش‌ها از سه بخش تشکیل شده است و به صورت شناختی، ارزیابی و رفتاری تقسیم بندی میشود. بخش ارزیابی شامل علایق و عدم وجود علاقه به موضوع میباشد یعنی یک فرد میتواند از یک سری کارها، افراد و یا شرایط بدش بیاید و یا خوشش بیاید. مشابه بخش رفتاری، دانش‌آموزان رفتار جدیدی نسبت به یک موضوع ارائه میدهند مثلاً رفتار خودشان را نسبت به یادگیری زبان نشان میدهند. همچنین مشخص شده است که رفتار زبانی را میتوان بر اساس نگرش دانش‌آموزان نسبت به زبان تعریف کرد.

مطابق با Dörnyei و Csizér، نگرش یکی از عوامل مهم در یادگیری زبان خارجی میباشد. Dörnyei و Ottó به بررسی ساختار داخلی انگیزه‌ی زبان‌پرداخته‌اند و آن‌ها متوجه شده‌اند که نگرش یکی از انتخاب‌های مهم زبان‌آموزان است و هر مقدار که تلاش در این زمینه انجام شود، نتایج بهتر است. Gardner نیز نگرش مثبت در مورد زبان را مرتبط با لذت بردن از یادگیری دانستند و مشخص شد که این لذت از یادگیری در کسانی است که انگیزه‌ی خوبی برای یادگیری دارند.

Hohenthal (2003) و Kara (2009) نیز مشخص کردند که نگرش دانش‌آموزان جدا از نظرات و باورهایشان، نشان‌دهنده‌ی رفتار و عملکرد آن‌ها خواهد بود. مطالعات در مورد نگرش‌ها نسبت به یادگیری زبان نشان داده است که رابطه‌ی قوی بین نگرش و عملکرد زبان وجود دارد. همانطور که از مرجع‌های بالا مشاهده شده، رابطه‌ی قوی بین نگرش و عملکرد یادگیری زبان وجود دارد. نگرش‌های زبان‌آموزان نیز تاثیر زیادی بر روی دست‌آورد‌های آکادمیک آن‌ها دارد و بالعکس. دیگر محققان همچنین نشان داده‌اند که رابطه‌ی بین نگرش‌ها و سطح دستیابی‌های آکادمیک و باور‌ها و نگرش‌ها در استفاده از زبان وجود دارد و نگرش‌های زبان‌آموزان بر روی خودیادگیری زبان نیز تاثیر دارد.